

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال پنجم، شماره دوم (تابستان ۱۳۹۶)

خوانشی نو از مکتب فرمالیسم
در پرتو رویکرد شکل دهی جامعه شناسی
(پژوهشی زیباشناسانه در حاشیه سوره کوثر)

جلال مرامی^۱
قاسم عزیزی مراد^۲

چکیده

میان ساختارهای زبانی هر جامعه و همچنین الگوهای شناختی، فکری و فرهنگی آن رابطه‌ای تنگاتنگ برقرار است؛ به طوری که می‌توان گفت در بسیاری از فرهنگ‌ها، زبان نقش اصلی را در شناخت مقوله‌های فرهنگی برعهده دارد. در واقع در این فرهنگ‌ها بدون شناخت زبان، راه به جایی نمی‌توان برد. این نوع مطالعه در ساخت و بافت متن به منظور شناخت فرهنگ زبانی و اجتماعی سابقه‌ی بسیار زیادی ندارد. مکتب صورت‌گرایی، رویکردی زبان‌شناسانه است که بر خلاف سایر مکاتب نقدی در دریافت معنای متن به دیدگاه‌های تاریخی، سیاسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی توجه نمی‌کند؛ اما این امر به معنای این نیست که زبان و متن هیچ رابطه‌ای با فرهنگ و جامعه‌ی متن ندارد، بلکه به عبارتی دیگر، این نوع از تحلیل و بررسی معنای متن، جلوه‌ای دیگر از اهمیت به فرهنگ و جامعه‌ی متن است؛ زیرا رویکرد فرمالیستی، هدف اصلی و والای متن را سمت و سو دادن به جامعه و فرهنگ آن می‌داند که می‌توان آن را همسو با رویکرد شکل دهی در تئوری‌های جامعه‌شناسی و علوم سیاسی دانست. مقاله حاضر براساس این رویکرد (فرمالیستی و شکل دهی) به تحلیل و بررسی سوره کوثر می‌پردازد و براساس واکاوی مقوله‌های زبانی، سعی در ایجاد مرکزیت معنایی سوره دارد؛ زیرا این پژوهش، وجه غالب فرهنگ اسلامی را متن می‌داند. در پایان مقاله نشان داده شده که براساس رویکرد فرمالیستی و شکل دهی، وجه مسلط و غالب سوره کوثر، آشنایی زدایی در سطح واژگانی و از حیث محتوایی امتداد نسل پیامبر(ص) است.

کلیدواژه‌ها: واکاوی زبانی، فرهنگ و زبان، فرمالیست، شکل دهی، سوره کوثر

*تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۴

jalalmarami@yahoo.com

۱ - دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی^(ره)

۲ - نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی^(ره)
ghasemazizi_1388@yahoo.com

مقدمه

از آنجا که مکتب فرمالیسم به متن ادبی نه به عنوان محصول فرهنگی بلکه به عنوان متنی می‌نگرد که فرهنگ و گفتمان جامعه را در خفا و در دل خود دارد ولی به دنبال آن است که آن گفتمان را تغییر دهد؛ می‌توان گفت که بین رویکرد فرمالیستی و سازه‌های فرهنگی ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد. گفتمان و فرهنگ جدیدی که رویکرد فرمالیستی آن را در ادبیات دنبال می‌کند هم از لحاظ زبانی و ادبی و هم از لحاظ فکری و فرهنگی است. در واقع مکتب فرمالیسم صرف وجود ویژگی‌های ادبی بودن در هر متنی را دلیل بر برتری هنر آن متن نمی‌داند بلکه این ادبیت شرط لازم است برای رسیدن به فرهنگ و گفتمان مورد نظر متن. در واقع دیگر مکاتب نقدی بر این پایه استوارند که هر متنی محصول فرهنگ و شرایط مؤلف و جامعه است و به همین دلیل صاحبان این مکاتب بر این اعتقادند که بدون شناخت دنیای مؤلف و تاریخ و شرایط زندگی او و همچنین شناخت مقوله‌های فرهنگی و اجتماعی دنیای متن نمی‌توان به معنای متن دست یافت به عبارتی دیگر می‌توان گفت که این مکاتب متن را محصول فرهنگی به شمار می‌آورند که نویسنده فقط در مقام بیان آن است. اما مکتب فرمالیسم به بررسی زبان ادبی و کارکردهای آن و همچنین با تأثیر پذیری از آراء و اندیشه‌های زبان‌شناسان به بررسی متن می‌پردازد تا این که گفتمان مورد نظر مؤلف را در متن به دست آورد و این مکتب به دنبال گفتمان موجود در زمان تألیف نمی‌باشد بلکه به دنبال تغییری که گفتمان متن مورد نظر در جامعه ایجاد می‌کند، است. این هدف را نه تنها فرمالیست‌ها بلکه صاحبان تحلیل گفتمان انتقادی همچون فرکلاف و ون داگ برای متن ادبی در نظر می‌گیرند (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۴۵). البته این امر به معنی اهمیت ندادن به گفتمان قبل از وجود متن نیست بلکه آنها نقشی برای گفتمان قبل از وجود متن در تفسیر معنای آن نمی‌بینند. این مکتب تنها ابزار برای نقد و بررسی معنای متن را ابزارها و مقوله‌های زبانی و ادبی و همچنین کارکردهای آن می‌داند و هدف والای متن ادبی را در مقوله‌ی تغییر در دو بخش گفتمان و زبان به شمار می‌آورد.

براساس این رویکرد می‌توان برای هر فرهنگی وجه غالبی در نظر گرفت که آن را سمت و سو می‌دهد و تمامی ایدئولوژی‌های آن فرهنگ و همچنین اندیشه‌ها و مقوله‌های فرهنگی جامعه‌ی آن براساس همین وجه غالب تعیین می‌گردد. از این روی می‌توان فرهنگ مصر باستان را فرهنگِ پس از مرگ و فرهنگ یونان را فرهنگِ عقل نامید (ر.ک. ابوزید، ۱۹۹۸: ۹). در این میان عنصر اصلی و مسلط فرهنگ اسلامی «متن» است. این متن است که همه‌ی اندیشه‌ها و مقوله‌های فرهنگی را در جامعه سمت و سو می‌دهد و تمامی پندارهای عقلی نیز براساس تکیه و استمداد از همین وجه غالب است.

از این رو بر آن شدیم تا با نگاهی دیگر و متفاوت به سراغ متن (سوره کوثر) رویم و به بررسی آن در پرتو نظریه شکل‌دهی مکتب فرمالیسم و همچنین تئوریهای مطرح شده در دو دانش جامعه‌شناسی و علوم سیاسی بپردازیم. در این شیوه به نقد و بررسی پژوهش‌های انجام شده در این زمینه روی آوردیم و سپس وجه غالب سوره را براساس همین رویکرد تعیین نموده ایم. در پایان، این مقاله توانسته است به سؤالی زیر پاسخ مناسبی ارائه دهد:

وجه غالب زبانی مطرح شده از طرف یاکوبسن چه نقشی در تبیین گفتمان فکری متن مورد نظر و هم‌چنین فرآیند فهم معنی دارد؟

چه رابطه‌ای بین تئوریهای مطرح شده رویکرد شکل‌دهی در دانش جامعه‌شناسی و علوم سیاسی و بین مکتب فرمالیست وجود دارد؟

وجه غالب زبانی سوره کوثر براساس رویکرد فرمالیستی و واکاوی مقوله‌های زبانی چیست؟ این امر چه نقشی در تبیین گفتمان مطرح شده در متن دارد؟

فرضیه

فرضیه‌هایی که برای پاسخ به این سؤالها میتوان در نظر گرفت را میتوان چنین بیان کرد که وجه غالب سوره کوثر امتداد نسل پیامبر است که این خوانش تقارب زیادی با بیشتر تفاسیر ندارد. این فرضیه براساس واکاوی ابزارهای زبانی استفاده شده از طرف صاحب متن است. و همچنین رویکرد فرمالیستی رویکردی مناسب برای تبیین ایدئولوژی مورد نظر صاحب متن است. براساس فرضیه مباحث نظری مقاله میتوان گفت که قرآن یک متن زبانی است که سعی دارد مؤلفه‌های فرهنگی جامعه جاهلی را دگرگون و مؤلفه‌های دیگری را پیشنهاد می‌دهد که از جمله این مؤلفه‌ها می‌توان به مؤلفه زن در سوره کوثر اشاره کرد.

اهمیت پژوهش

اهمیت این تحقیق را در این می‌توان یافت که تمامی مقوله‌ها و مؤلفه‌های زبانی در پرتو رویکرد فرمالیستی به منظور شکل‌دهی به فرآیند صحیح فهم متن است و همین مؤلفه‌ها و مقوله‌های زبانی ما را در تعیین وجه غالب متن (سوره کوثر) کمک فراوانی می‌کند.

پیشینه

۱. **أسرار إعجاز سورة الكوثر به قلم شحاده حمیدی العمری:** نویسنده در این پژوهش بیشتر به دنبال این بوده تا معانی آیات را با توجه به آیه های دیگر تبیین نماید و در بعضی موارد نیز از مباحث علم معانی کمک گرفته ولی به صورت کلی پایه ی این پژوهش بر حول محور معنی و شریف بودن آن است.
۲. **کتابهای تفسیر به ویژه کتاب « الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»** به قلم زمخشری: این پژوهش از مباحث زبانی به منظور تبیین معانی کمک گرفته است ولی همچنان تفسیر عقلی بر آن غلبه دارد و در بعضی موارد در تبیین آیات متمسک به نوعی تفسیر روایی شده است.
۳. **إعجاز سورة الكوثر به قلم زمخشری:** زمخشری اولین فردی که سوره کوثر را به طور مستقل مورد بررسی قرار داده است و در آن به تبیین بعضی از وجوه إعجاز براساس نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی اشاره کرده است.
۴. **نهاية الإيجاز في دراية الإعجاز به قلم فخر الدين الرازی:** این کتاب بعد از پژوهش زمخشری صورت گرفته است و در واقع خلاصه ی پژوهش زمخشری است بدون هیچ گونه مباحث اضافه. در بین معاصران پژوهشگری این سوره را به طور مستقل مورد بررسی قرار نداده است. مهمترین ویژگی این پژوهش ایجاد پیوند بین رویکرد فرمالیستی و رویکرد شکل دهی در جامعه شناسی است که در همین راستا سوره کوثر مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده که این سوره در ایجاد فرهنگ مورد نظر خود از ابزارهای زبانی به بهترین شکل خود استفاده کرده است.

وجه غالب و ایجاد مرکزیت معنایی

وجه غالب عنصری است زبانی که در مکتب نقدی فرمالیست ها گاهی از آن با مفهوم « تسلط» یاد می کنند. در واقع این مقوله زبانی جزء تمرکز دهنده به متن و عنصری مسلط است که یکپارچگی ساختار را تعیین و دلالت معنایی آنها را مشخص می نماید.

براساس این رویکرد؛ نقد و بررسی معنای متن ارتباط و تعامل تنگاتنگی بین اجزای زبانی و نظام ساختاری اثر وجود دارد. وجه غالب به عنوان مقوله زبانی محرک و حاکم در متن به اثر (متن) نظم کلی و انسجام ساختاری و معنایی می بخشند به عبارت دیگر وجه غالب یا مسلط « عامل پدید آورنده

و مرکز و کانون تبلور اثر است و یگانگی یا سامان کلی (گشتالت) آن را تسهیل می‌کند. این عنصر در پیش زمینه قرار می‌گیرد و عناصر دیگر را در پس زمینه نگه می‌دارد» (سلدن، ۱۳۷۳: ۵۶).

از دیدگاه پژوهش فرمالیستی می‌توان گفت متن دارای یک نظام ساختاری زبانی است که وجه غالب مدیر و فرمانروای آن است. در واقع «از باب تمثیل می‌توان گفت که هر وجه غالبی که وارد صحنه می‌شود و به عنوان خورشید یک منظومه شمسی، تا^۳ در صحنه و مرکز انگیزش قرار دارد، محور اصلی خلاقیت هاست.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۵۹). وجه غالب در متن به صورت انسجام گونه عنصر مسلطی است که ایجاد مرکزیت معنایی را بر عهده دارد. این کانون تمام عناصر زبانی را در اختیار خود و براساس گفتمان خود تعریف می‌کند. بنابراین به این نتیجه می‌توان رسید که آنها دو نوع وجه غالب را برای متن در نظر می‌گیرند:

۱. وجه غالب زبانی

۲. وجه غالب گفتمان فکری

مهم در این باره آن است که وجه غالب زبانی مقدم و پیش زمینه‌ای برای بیان وجه غالب گفتمانی و فکری متن مورد نظر است. هر دوی این وجه غالب‌ها باید با هم منطبق و در راستای تکمیل فرآیند فهم متن باشند. این دو نوع وجه غالب در سوره‌ی کوثر به شکل روشن و واضحی مشهود است که در تحلیل سوره بدان اشاره خواهیم کرد.

یاکوبسن از پیشگامان نقد فرمالیستی است که در یکی از سخنرانی‌های خود در سال ۱۹۳۵ بر مفهوم «تسلط» یا همان وجه غالب تأکید می‌کند و آن را کلید بوطیقای نقد ریخت‌شناسی معرفی کرد. (خسروی شکیب، ۱۳۸۸: ۱۰۵). در پایان این قسمت می‌توان گفت وجه غالب در هر متنی به گونه‌ای مؤلفه‌های زبانی را سامان می‌دهد که متن از چنان انسجامی برخوردار می‌شود که تفکیک و جداسازی آنها معنایی ندارد و بر بقیه عناصر غلبه می‌کند به طوری که گویی دیگر عناصر در خدمت آن قرار می‌گیرند.

براساس رویکرد وجه غالب در دیدگاه فرمالیستی نه تنها هر متنی دارای وجه غالب گفتمانی است بلکه تمامی هستی‌دارای وجه غالب است. از فرهنگ و جامعه و اقتصاد گرفته تا دین و مسائل مادی زندگی و غیره. به عنوان مثال دکتر شفیع کدکنی در کتاب رستاخیز کلمات معتقد است: «هر ملتی

۳- «تا» در این عبارت به معنی «تا زمانی که» است که میتوان آن را نوعی از تالی توفیت به حساب آورد.

یک وجه غالب کلان فرهنگی دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۷۰). براساس همین دیدگاه می توان برای فرهنگ های گوناگون وجه غالب آن را تعیین نمود که تمام واکاوی های فرهنگی و اندیشه های اجتماعی فرهنگ مورد نظر از همان وجه غالب سرچشمه می گیرد. به طور مثال وجه غالب فرهنگ یونان باستان را میتوان عقل، و وجه غالب فرهنگ مصر را، دنیا و تمدن بعد از مرگ دانست. در این میان که رابطه ای تنگاتنگ با موضوع تحقیق حاضر دارد می توان وجه غالب فرهنگ اسلامی را تمدن و فرهنگ «متن» نامگذاری کرد. و این که این وجه غالب چگونه دیگر عناصر را شکل می دهد. زمانی که متن وجه غالب فرهنگی باشد دیگر عناصر و مقوله های فرهنگی که براساس متن دریافت نشده باشد ارزش و اعتبار چندانی در جامعه نخواهد داشت به عبارتی دیگر تمام عناصر و مقوله های فرهنگی از روزه ی وجه غالب «متن» استحاله یافته و از آن تأثیر می پذیرند.

فرمالیست، متن و جامعه

بیشتر پژوهشگران دیدگاه فرمالیستها درباره ی نقد و بررسی متن را منحصر به حلقه ی زبان شناسی می دانند. (رک. شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۵۱) و بر این اعتقادند که در نگاه فرمالیستی هیچ رابطه ای بین فرهنگ ، جامعه و متن وجود ندارد. این پژوهشگران در حقیقت با قصد تحقیر کردن این نوع نگاه به متن آنها را دیدگاه شکل گرایان می نامند اما آنچه که خود فرمالیست ها بیان می کنند چیزی غیر از این است. در واقع این نامی است که دشمنان فرمالیست ها بدان ها اطلاق کرده اند. (رک. تودوروف، ۱۳۹۲: ۱۵ تا ۲۸). برای نامگذاری پیروان این مکتب پژوهش حاضر اصطلاح « ریخت شناسی » را که برگرفته از سرچشمه اصلی پیروان آن است، انتخاب می نماید. (رک: همان، ۱۲۱ تا ۱۳۲). در واقع پیشگامان این مکتب در تفسیر و نقد و بررسی معنای متن به شرایط اجتماعی و تاریخی و زندگی نامه مؤلف توجه چندانی نمی کنند. «البته لغو انحصار نویسنده بر معنا معادل صحه گذاشتن بر برداشت های بی پایه نیست ، بلکه قرائت منتقد از هر متنی باید با استدلال و استناد بر خود آن متن همراه باشد.» (پاینده، ۱۳۸۸: ۳۸) و این بدان معنا نیست که هیچ رابطه ای بین متن و جامعه و فرهنگ از دیدگاه آنها وجود ندارد.

بنابراین می توان بیان داشت که اغلب مکاتب نقدی متن را محصولی فرهنگی و بازتاب دهنده شرایط زمان تألیف به شمار می آورند و به همین دلیل بر این اعتقادند که در تفسیر آن باید به آن شرایط رجوع و گریزی بزنند. اما دیدگاه فرمالیستی برخلاف دیگر مکاتب نقدی متن را به محصول

شرایط و زمان تألیف نمی‌داند بلکه بر این اعتقاد است که متن محصول دیدگاه مؤلف آن در جامعه‌ی مورد نظر به منظور تغییر گفتمان است. این امر به طور دقیق در آثار فرمالیست‌ها وجود دارد تا جایی که آنها متن را تحت تأثیر شرایط تاریخی و زندگی مؤلف نمی‌دانند بلکه به دیدگاهی برعکس، یعنی بر این امر معتقدند که زندگی مؤلف و جامعه و مقوله‌های فرهنگی تحت تأثیر متن است به طوری که می‌توان گفت: آنها زندگی مؤلف را تابعی از علائق ادبی و مضامین مکرر در آثارش می‌دانند. (رک: همان، ۱۱ تا ۴۰). براساس این رویکرد می‌توان متن ادبی را اندیشه‌ای بر پایه‌ی ادبیت با ویژگی‌های منحصر به فرد زبانی و هنری دانست که هدف از آن نه بازتاب و محمل اندیشه‌های تاریخی بلکه هدف از آن شکل دادن فرهنگ و مقوله‌های آن در جامعه محسوب می‌شود.

در این میان سوره کوثر به عنوان متنی است که در مقاله پیش رو به تحلیل آن با رویکرد زبانی — ریختی خواهیم پرداخت. در واقع متن این سوره با استفاده از ابزارها و مؤلفه‌های زبانی گوناگون به دنبال تغییر گفتمان موجود در مورد شخصیت زن می‌باشد که به شکل فرآیندی ادبی در ایجاد گفتمان مورد نظر خود موفق است. در واقع این سوره با در اختیار گرفتن تمام هنر‌سازه‌ها و مؤلفه‌های زبانی در تبیین گفتمان تغییر عنصر زن در جامعه از اسلوب و سبک عالی کلام بهره می‌برد. قبل از ورود به بخش تطبیقی، نگاهی به تئوریهای جامعه‌شناسی و علوم سیاسی درباره نظریه شکل‌دهی و رابطه آن با مکتب نقدی فرمالیست‌ها می‌پردازیم:

فرمالیست و رویکرد شکل‌دهی هنر

نظریات ادبی بر این پایه استوارند که متن ادبی به عنوان یک محصول فرهنگی است که از جامعه و اوضاع آن سرچشمه می‌گیرد ولی در قبال این نظریات، مکاتبی همچون فرمالیست بر این ادعایند که این متن است که جامعه و فرهنگ آن را سمت و سو می‌دهد نه بالعکس. فرمالیست‌ها متن را عنصری مستقل از همه چیز می‌دانند و وجه تمایز آثار هنری را در میزان نسبت برجسته‌سازی آن می‌دانند. در این میان فرهنگ اسلامی متن را عنصر اصلی به شمار می‌آورد زیرا این متن قرآنی است که جامعه و فرهنگ اسلامی را بوجود آورده است.

رویکرد شکل‌دهی در جامعه‌شناسی ادبیات را می‌توان مبتنی بر دیدگاه شکل‌گرایان روس دانست برخی جامعه‌شناس‌های هنر معتقدند تأثیرات آثار هنری بر جوامع معاصرشان انکارناپذیر است و این آثار به رفتارها، ارزش‌ها و تحولات اجتماعی شکل می‌دهند همان‌طور که الکساندر، می‌گوید براساس

نظریه‌های شکل‌دهی، هنر به هر حال می‌تواند ایده‌ها و افکاری را در سر مردم قرار دهد. رویکرد شکل‌دهی گروه بزرگی از نظریه‌ها را در بر می‌گیرد که در این عقیده یا استعاره اصلی مشترک هستند که هنر بر روی جامعه تاثیر دارد. (راودراد، ۱۳۹۲، ص ۱۷) رویکرد شکل‌دهی مثل رویکرد بازتاب رابطه بین هنر و جامعه را به عنوان یک خط مستقیم ساده بیان می‌کند اما جهت تاثیر بین موضوعات هنری و جامعه را برعکس می‌کند. به طوری که هنر به عنوان عامل تاثیرگذار بر جامعه در نظر گرفته می‌شود و نه بر عکس. (همان) آدورنو از پیشوایان نظریه زیبایی‌شناسی، هنر و ادبیات راستین را به هیچ وجه صورتهایی نمی‌داند که تکامل اجتماعی را به صورت مثبت همراهی می‌کنند، بلکه برعکس بر تضاد بنیادینی که سرشت نمای آفرینش هنری است پافشاری می‌ورزد: «هنر پیش از هر چیز با دیدگاه مخالفت‌آمیز در برابر جامعه، اجتماعی می‌شود، و به این دیدگاه دست نمی‌یابد مگر به عنوان هنر مستقل». (ژاک لنار، ۱۳۹۲، ص ۷۴) این موضوعی است که در مکتب فرمالیست دقیقاً با مقوله‌ی «تباین و تنش» مطرح می‌شود در واقع رویکرد شکل‌دهی در جامعه‌شناسی را می‌توان رویکردی برگرفته شده یا تأثیر پذیرفته از مکتب فرمالیست دانست که هدف والای متن ادبی را در مقوله‌های زیر از دیدگاه آنها می‌توان خلاصه نمود:

۱. تغییر در گفتمان فکری جامعه بعد از خود

۲. تغییر در گفتمان و سبک‌های زبانی جامعه بعد از خود

اهمیت دادن این دو رویکرد به جامعه بعد از متن به این معنی نیست که آنها هیچ‌گونه اهمیتی برای جامعه قبل از متن قائل نیستند بلکه آنها تأثیرگفتمان متنی قبل از متن مورد نظر را در حاشیه به شمار می‌آورند و این امر به معنای نادیده گرفتن کامل آن نیست.

واکاوی زبانی سوره کوثر از منظر وجه غالب دیدگاه فرمالیستی و رویکرد شکل‌دهی

در این تحلیل که بر پایه‌ی واکاوی زبانی متن صورت می‌گیرد سعی بر آن شده تا دلالت‌های زبانی به طور کامل در نظر گرفته شود. این نوع تحلیل متن را می‌توان «تحلیل برونه‌ی متن» نامید که با هدف رسیدن به گفتمان یکسان متن در بین تفسیرهای گوناگون صورت می‌گیرد زیرا ایدئولوژی و بافت ذهنی در این نوع تحلیل راه به جایی نمی‌برد. در این بخش از پژوهش با توجه به رویکردهای مطرح شده در بخش تئوری و نظری مقاله، اقدام به تحلیل سوره کوثر در محورهای زیر می‌نماییم:

۱. تباین و تنش و ایجاد مرکزیت معنایی

الف-۱: نقش سازه فصل و وصل در پویایی ارگانیک سوره

تباین و تنش مهمترین ویژگی متن ادبی از منظر رویکرد فرمالیستی به شمار می‌رود. در این مقوله تمامی عناصر به شکل چشمگیری در تباین و تنش هستند تا جائیکه در نگاه اول می‌توان گفت متن از لحاظ ظاهری هیچ گونه انسجامی را ندارد و لی این انسجام پراکنده در ظاهر خود نوعی پیوند ارگانیک و انسجامی اندام واره برای متن تعریف می‌کند تا جایی که می‌توان گفت انسجام پراکنده بیرونه‌ی متن مهمترین عامل در تحلیل متن از منظر رویکرد فرمالیستی به شمار می‌رود. با این رویکرد اگر به سوره‌ی کوثر نگاه کنیم چیزی جز پراکندگی و تباین و تنش عناصر زبانی دریافت نخواهیم نمود.

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ {فـ} صَلِّ لِرَبِّكَ {و} انحر // // // // // إِن شَانِئَكَ {هُوَ} الْأَبْتَرُ

با دقت در شکل نوشتاری بالا متوجه می‌شویم که تمامی متن سوره از مقوله تباین و تنش موج می‌زند. آیه اول و دوم با استفاده از مقوله زبانی حرف «ف» به یکدیگر وصل شده اند همچنین در آیه دوم بین جمله اول و جمله دوم حرف «و» کارکردی وصلی دارد. این امر به وضوح در شکل بالا قابل مشاهده است. تا این قسمت هیچ گونه تباینی در متن صورت نگرفته است و گویی متن براساس رویکردی ماشینی و اتوماتیک وار از نظر رویکرد وصل و فصل به حیات خود ادامه می‌دهد. اما نقطه‌ی آغاز تباین در این است که هیچ گونه ارتباط و وصلی بین آیه سوم و آیه‌های قبلی وجود ندارد. این نقطه از متن ما را به تحلیل نهایی رهنمون خواهد کرد. با دقت در این امر متوجه می‌شویم که آیه‌ی اول و دوم تباین و تنش مداومی با آیه سوم دارند گویی که آنها دو نمود غیر همنامی هستند که همدیگر را در پیوند ظاهری به شدت دفع می‌کنند. اما این امر نباید ما را به سوی این داوری سوق دهد که متن از هیچ گونه پیوند اندام واره‌ای بهره نمی‌برد بلکه بر عکس باید بگوییم این نوع تباین و تنش بین عناصر و مقوله‌های زبانی همچون دعوای زوجین است که محمل حقیقت نیست. بنابراین مقوله تباین و تنش در پرداخت فصل و وصل یکی از نمودهای زبانی در این سوره است که نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد مرکزیت معنایی و همچنین بارز نمودن وجه غالب سوره، دارد. این مقوله (فصل و وصل) در پرداخت معنای متن به ما این دستاورد را ارائه می‌دهد که از طریق نمود زبانی وصل که در آیه اول و دوم تجلی یافته و از طرف صاحب کلام تنظیم شده می‌توان به وجه «امتداد نسل مخاطب» متن در این دو آیه اشاره کرد. همچنین نمود زبانی فصل که در آیه سوم از طرف مؤلف متن صورت گرفته، می‌توان به وجه «قطع نسل» اشاره کرد. در واقع هر دو نمود زبانی ابزاری در

فرآیند فهم معنا برای ناقد متن به حساب می‌آید. از طرف دیگر تباین و تنش این دو نمود زبانی در متن اشاره بر این امر دارد که دو مقوله معنایی مطرح شده در دو طرف متن در دنیای واقع نیز دارای تباین و تنش هستند.

الف-۲: نقش سازه ضمیر در پویایی ارگانیک سوره

تباین و تنش موجود در مقوله‌های زبانی در متن سوره کوثر تنها در نمودهای زبانی «وصل و فصل» خلاصه نمی‌شود بلکه در نمودهای دیگری چون ضمیر نیز تجلی یافته است. در آیه ی اول و دوم متن تمامی ضمیرهای به کار رفته در لایه لای متن تحت زیرمجموعه ضمیرهای «متصل» قرار می‌گیرد. همچنین ضمیرهای به کار رفته در آیه سوم نیز دارای دو نمود زبانی متفاوت یعنی «منفصل و متصل» هستند و ضمیری که در فرآیند فهم معنی نقش اساسی دارد ضمیر فصل «هو» می‌باشد که زیر مجموعه ضمیرهای منفصل است. در نمود زبانی ضمیرهای متصل که در آیه اول و دوم تجلی یافته می‌توان به همان مقوله «امتداد نسل مخاطب» اشاره کرد. همچنین نمود زبانی ضمیر فصل با مقوله «قطع نسل» تناسب کامل دارد. بنابراین وجه غالب زبانی این متن در نمودهای زبانی و در دو مقوله «فصل و وصل» بین جمله‌ها و مقوله ضمیرهای «متصل» و «منفصل» تجلی یافته است. از طرف دیگر این نوع وجه غالب زبانی که کاملاً هم‌مدیگر را دفع می‌کنند در نهایت به ایجاد مرکزیت معنایی منجر می‌شود.

با دقت در شکل نوشتاری و تحلیل پیشین کاملاً متوجه خواهیم شد که عنصرهای زبانی همدیگر را دفع می‌کنند. این امر در ایجاد و آشکار نمودن وجه غالب معنایی متن کمک شایانی به ناقد می‌کند. در واقع تجلی یافتن عناصر زبانی در دو نمود متفاوت باعث ایجاد دو مقوله معنایی متفاوت می‌شود که در تعارض با هم هستند. این مرکزیت معنایی نه تنها جدا از نمودهای زبانی مطرح شده نیست بلکه روی دیگر نمودهای زبانی تأثیر می‌گذارد. همچنان که نمودهای زبانی به شدت در تقابل هم هستند، مقوله‌های معنایی نیز در تباین و تنش با هم هستند. مهمترین مقوله‌های معنایی که در تباین و تنش با یکدیگر هستند. این نوع تباین و تنش در نمودهای زبانی و دفع آنها توسط همدیگر باعث ایجاد معنای متباین و تنش‌زا در متن شده است. این نوع تباین و تنش معنایی در مقوله «قطع نسل» و «امتداد نسل» نمود پیدا کرده است. بنابراین دو مقوله «قطع و امتداد نسل» وجه غالب معنایی این متن به شمار می‌رود که با وجه غالب زبانی آن تناسب و انسجام اندام واره ای مناسبی دارد. در واقع هیچ گسستی بین وجه غالب معنایی و نمودهای زبانی به کار گرفته شده در سوره وجود ندارد. این عدم گسست را

عبدالقاهر جرجانی نیز در باب نظریه نظم مطرح کرده است. در واقع براساس نظریه نظم وی نیز نمودهای زبانی در وجه غالب خود به منظور ایجاد مرکزیت معنایی نقش اساسی ایفا می‌کنند.

ب: آشنایی زدایی در سطوح مختلف در حاشیه سوره

تحلیل برونه‌ی متن ادبی در رویکرد فرمالیستی خود بر این باور است که از ویژگی‌های متن می‌توان به مقدار آشنایی زدایی آن در کاربرد زبان و به عبارت دقیق‌تر در بدیع ساختن و فراهنجار کردن زبان اتوماتیک روزمره اشاره کرد که در گفته‌های سردمداران فرمالیست با عبارت‌هایی چون «تهاجم سازمان یافته بر ضد زبان» روزمره از آن تعبیر می‌شود. این نوع کاربرد نا آشنای زبان در سطوح گوناگون همچون سطح آوایی، ترکیبی و واژگانی صورت می‌گیرد. متن مورد نظر در رویکرد فرمالیستی در سطح واژگانی تبیین و تنش آشکاری هم با زبان معیار و هم با زبان و فرهنگ دوره جاهلی دارد. در این متن واژه کوثر در سطحی فراتر از زبان عادی و اتوماتیک روزمره به کار رفته است. کتاب‌های تفسیری در دریافت معنای واژه کوثر بدون در نظر گرفتن سیاق و بافت سخن معمولاً وجه غالب معنای آن را «خیر کثیر» بیان می‌کنند سپس در تبیین مصداق «خیر کثیر» با دو گروه از مفسران روبه‌رو می‌شویم. با نگاه به آثار و نوشته‌های این دو گروه نیز متوجه می‌شویم که وجه غالب کتاب‌های تفسیری شیعه در تبیین مصداق «خیر کثیر» حضرت فاطمه (س)، و وجه غالب تفسیرهای اهل سنت در تبیین مصداق «خیر کثیر» حکمت و اسلام و قرآن و نمونه‌هایی از این قبیل است. در تحلیل مصداق و نمونه‌های کتاب‌های تفسیری این گفته بس است که بگوییم: تبیین مصداق آنها بدون ذکر دلایل زبانی در فرآیند دریافت متن و تأثیرپذیری از بافت و ساختار ذهنی مفسران صورت گرفته است.

با توجه به آنچه در بند پیشین ذکر شد می‌توان گفت دقت لازم و کافی در تبیین و تفسیر این واژه وجود نداشته است. صحت این گفته را با توجه به مقوله‌ی زیر مورد ارزیابی قرار دهیم:

۱. یؤتی‌الحکمه من یشاء و من یؤت‌الحکمه فقد أوتی خیرا کثیرا و ما یدکر إلا أولوالألباب (البقره: ۲۶۹)

۲. و لقد آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم (الحجر: ۸۷)

با دقت در دو آیه بالا متوجه می‌شویم که وجه غالبی که در تبیین مصداق کوثر به عنوان «خیر کثیر» در تعداد زیادی از کتاب‌ها تفسیر آمده است، مقوله صحیحی نمی‌باشد زیرا وجه غالب این تفسیرها در برخی موارد قرآن و در برخی موارد دیگر حکمت است. این نوع دریافت با سیاق و بافت

قرآنی در تعارض است زیرا این متن هنگامی که خداوند به پیامبر قرآن را می‌بخشد از مقوله فعلی «آتینا» استفاده نموده است. اما در متن سوره کوثر، مقوله فعلی دیگری در مقایسه با این مقوله به کار برده است (أعطینا). بنابراین با توجه به نظریه های زبان شناسی که قائل بر این امر هستند که در زبان هیچ گونه ترادفی وجود ندارد مفسران بدون در نظر گرفتن این مقوله در تبیین مصداق کوثر به قرآن اشاره کرده اند. این در حالی است که خداوند براساس متن کتاب قرآن دو مقوله را به پیامبر خود داده است که یکی را با واژه «أعطینا» و دیگری را با واژه «آتینا» مشخص می‌کند. ابوهلال عسکری دانشمند واژه شناس فرهنگ اسلامی بر این امر قائل است که تفاوت بین این دو واژه در این نهفته است که در واژه «إعطاء» نوعی از ملکیت وجود دارد حال آن که در واژه «إیتاء» چنین نیست و آیه مبارکه «إنا أعطیناک الکوثر» دلیل این مدعی است بنابراین براساس آیه مذکور ملکیت کوثر از آن پیامبر می‌باشد و می‌توانسته است شخص دیگری را در آن شریک نکند. از طرف دیگر منظور از «کوثر» قرآن هم نمی‌تواند باشد زیرا تمام امت پیامبر در فوائد قرآن با او سهیم هستند و این اجازه را ندارد که آنها را از فوائد قرآن منع بدارد به همین در تبیین دو واژه می‌توان به نمود زیر دست یافت:

الف: الإیتاء: سهام عمومی

ب: الإعطاء: سهام شخصی

براساس گفته ی پیشین می‌توان به این نتیجه رسید که مصداق واژه «الکوثر» قرآن نیز نمی‌تواند باشد. از طرف دیگر با مصداق «حکمت» نیز سازگاری ندارد زیرا قرآن در مورد حکمت با تعبیر «الخیر الکثیر» یاد می‌کند.

در اینجا اشاره ای کوتاه بر ساخت واژگانی «کوثر» و کاربرد آن در زبان عربی ما را بس رهنمون می‌کند. این واژه بر وزن ساختی «فوعل» است که از اوزان مبالغه به کار می‌رود و فرق اصلی آن با واژه «کثیر» در این است که واژه «کثیر» فقط با کاربرد صفت در زبان مورد استفاده است. اما واژه «کوثر» هم در کاربرد صفت و هم در کاربرد اسم ذات در زبان عربی از طرف اهل زبان استفاده شده است. در زبان عربی ترکیبهای زیر مورد استفاده است:

۱. رجل کوثر: أی کثیر العطاء و الخیر : کاربرد صفت.

۲. أقبل الکوثر: السید الکثیر العطاء : کاربرد ذات.

براساس این امر و نوع کاربرد دو واژه می‌توان و همچنین نبود این واژه در فرهنگ زبانی قبل از وجود متن قرآنی می‌توان گفت که واژه «کوثر» واژه ای با فراهنجارهای مخصوص خود بر زبان و

فرهنگ جاهلی هجومی سازمان یافته القاء می‌کند. برای درک بهتر این امر دو مقوله ذیل ما را در این وادی رهنمون می‌سازد:

۱. فرا هنجاری بودن واژه «کوثر»

۲. فرهنگ جاهلی و زنده به گور کردن دختران

در دوره جاهلی واژه «الکوثر» کاربرد ندارد و در متن قرآنی نیز این واژه فقط یک بار ذکر شده است. این مقوله را می‌توان با عنوان فراهنجاری بودن واژه مذکور یاد کرد. از طرف دیگر زنده به گور کردن دختران در فرهنگ جاهلی براساس متن قرآنی پدیده‌ای آشکار بوده است:

۱. *یتواری من القوم من سوء ما بشرّ به أيمسكه على هون أم يدسه في التراب ألا ساء ما يحكمون*
براساس آیات مذکور نمی‌توان بر این امر صحه گذاشت که زنده به گور کردن از آن جایی که جزء مقوله‌های فرهنگی آن جامعه بوده، نباید نکوهش شود زیرا براساس سبک قرآن در متن ما شاهد آن هستیم که نه تنها این امر پدیده‌ای اشتباهی در دوران جاهلی بوده بلکه در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها نیز این امر چه جزء مقوله فرهنگی پذیرفته شده باشد و چه نباشد، مورد نکوهش است زیرا در متن قرآن از اسلوب «*إن قتلهم كان خطأ كبيراً*» به کار گرفته شده است که دلالت بر این امر دارد که ذات این پدیده با *خطأ عجين گشته* و جزئی از *جبله* آن شده به طوری که در هیچ مکان و زمان دیگری گسستی بین آن دو (خطأ و قتل) نیست. زیرا در آیه مورد نظر مقوله فعلی «کان» بر زمان دلالت ندارد بلکه براساس کاربرد معنایی «کان» بر ثبوت و کینونه سپس بر مقید کردن آن براساس مقوله «خطأ کبیرا» می‌باشد. این نوع اسلوب دلالت بر این امر دارد که در جامعه‌ی فرهنگی و تمدنی دوره‌ی جاهلی این پدیده (زنده به گور کردن) جزء مقوله‌های فرهنگی پذیرفته شده است گویی که افراد جامعه زشتی و ناروایی آن را دریافت نکرده‌اند. از طرف دیگر این کار در ذات خود با توجه به اینکه مقوله *کان بر کینونه* و هستی دلالت می‌کند، با «خطأ» *عجين گشته* است.

براساس گفته‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که زن در جامعه مورد نظر از مقام و شأنی برخوردار نبوده است. متن قرآنی با در نظر گرفتن این ویژگی‌ها در جامعه به دنبال تغییر گفتمان و ایدئولوژی مورد نظر می‌باشد و در نتیجه در سوره کوثر نهایت تغییر را در جامعه مطرح می‌نماید.

براساس گفته‌های پیشین واژه کوثر یک واژه‌ی جدید و بدیع است که در فرهنگ زبانی دوره جاهلی وجود نداشته است. متن قرآنی با در نظر گرفتن قواعد زبانی و فرارفتن از هنجار زبانی به دنبال فرارفتن از هنجار فرهنگی نیز هست. در واقع هنجار فرهنگی در دوره‌ی جاهلی عدم توجه به زن و

هنجار زبانی، نبود واژه کوثر است. متن قرآنی با رویکردی متفاوت به این دو نوع هنجار به دنبال تغییر فرهنگی با اسلوب زبانی بدیع است.

بنابراین تباین و تنش دو جامعه مورد نظر ایدئولوژی متن قرآنی و جامعه جاهلی به طور واضح آشکاراست. این نوع تباین و تنش در متن قرآنی که از دیدگاه فرمالیستی اهمیت بسزایی دارد از ویژگی‌های اصلی متن ادبی به شمار می‌رود که در متن مورد نظر این ویژگی نقش اصلی را در طرح ایدئولوژی جامعه ایفا می‌کند. در واقع اختلاف موجود در زاویه‌های این متن یک نوع آشنایی زدایی زبانی و ایدئولوژی را مطرح می‌نماید که شیوه و سبک رایج و پیشین را می‌شکند و اسلوب را وارد مقوله‌ای غیر متعارف می‌نماید که در بیان ایدئولوژی آن می‌توان به تحلیل برونه‌ی متن و شکل آن (روابط بین سیستم‌های زبانی) اشاره کرد.

تباین و تنش دو مقوله اصلی متن

در تحلیل فرمالیستی تنها بررسی سیستم‌های زبانی صورت نمی‌گیرد و براساس خوانش فرمالیستی که در حال حاضر در رویکرد پژوهش‌های فرمالیستی وجود دارد، بین جامعه و متن هیچ گونه ارتباطی وجود ندارد. اما فرمالیست در این امر خلاصه نمی‌شود بلکه آنچه در صفحات پیشین از رویکرد فرمالیستی در جامعه‌شناسی سخن به میان آوردیم نه تنها فرمالیسم این نوع رویکرد را نمی‌پذیرد بلکه در تحلیل فرمالیستی جامعه و ایدئولوژی آن یک مقوله مهم به شمار می‌رود. براساس این نوع خوانش جدید می‌توان در سوره کوثر دو مقوله را نشان داد که در نهایت تباین و تنش با جامعه قبل از خود هستند:

۱. کوثر و مصداق آن که در صفحات پیشین بدان اشاره شد

۲. مقوله صلاه

در اینجا باید از شبهه‌ای بس پرخطر دوری نماییم که منتقد فرمالیستی این دو جامعه را از بیرون متن به دست نمی‌آورد. بلکه مقوله‌های این دو نوع جامعه را براساس بافت و ساختار متنی تعریف می‌نماید و زمانی که هم فرمالیست‌ها در مورد جدایی جامعه و متن سخن می‌گویند منظور این نیست که هیچ گونه ارتباط و رابطه‌ای بین این دو وجود ندارد. بلکه منظور این است که در تبیین جامعه به مقوله دیگری جز متن پناه نبریم.

مقوله صلاة در دو جامعه قبل از قرآن و جامعه قرآنی وجود دارد. براساس آیه زیر می‌توان مقوله نماز در جامعه قبل قرآن را تبیین نمود:

و ما کانت صلاتهم عند البیت إلا مکاء و تصدیة....

براساس عبارت بالا می‌توان گفت که نماز در دوره و جامعه قبل از قرآن به منظور و برای هدف (مکاء و تصدیه) بوده است و با نگاهی عمیق در سبک و نمط کلام می‌توان گفت که این نوع مکاء و تصدیه با نماز آنها عجین گشته و هیچ گونه انفصالی بین نماز و هدف مکاء و تصدیه وجود نداشته است زیرا در اسلوب «ما کانت صلاتهم...» کان فقط بر زمان دلالت ندارد بلکه علاوه بر زمان این فعل بر مصدر (کون و هستی) دلالت می‌کند که بیانگر این امر است که هستی و وجود نماز آنها با مکاء و تصدیه عجین شده است. اما در جامعه مورد نظر متن قرآنی این امر صدق نمی‌کند چرا که در جامعه قرآنی صلاة به منظور و هدف ربّ است (فصل لربک و...) بنابراین در این مقوله تباین و تنش کاملی در هدف مقوله وجود دارد که قرآن براساس اسلوب زبانی خود آن را مطرح می‌نماید و در شکل دادن به جامعه قبل از خود موفق بوده است.

براین اساس متن سوره کوثر در مقوله زبانی و فرهنگی تباین و تنش را وجه غالب خود قرار داده است چرا که این متن در پی تبیین اصول و سبک‌هایی است که در تغایر با جامعه قبل از خود است و در تغییر و شکل دادن جامعه قبل از خود از نظر ایدئولوژی ساخت و بافت کلامی و متنی متغایری با ساخت ما قبل خود انتخاب می‌کند.

نتیجه

متن در نگاه بیشتر نظریات نقد ادبی، ایدئولوژی‌ای با سازه‌های زبانی است که برخواسته از بافت و شرایط و اوضاع زمان صدور کلام است و ناقدان این‌گونه مکاتب با این هدف پیش می‌روند که بتوانند از خلال متن به ویژگیهای بافت زمان صدور کلام پی ببرند. در این میان رویکرد شکل دهی هنر در جامعه شناسی که یک نوع رویکرد فرمالیستی است، بر این اصل تأکید می‌کند که متن به دنبال تأسیس گفتمان نو می‌باشد. در واقع نویسنده تحت تأثیر بافت فکری و زبانی پیشین، متن را به صحنه‌ی آفرینش در نمی‌آورد، بلکه براساس بافت و ساختمان ذهنی خود به دنبال تأسیس گفتمان زبانی و فکری است که در پرتو گفتمان‌های پیشین حرکت می‌کند؛ اما نه با تأثیر مستقیم از آن گفتمان‌ها و بافت‌ها، بلکه تأثیری در حاشیه و به منظور هدم و نابودی آن گفتمان‌ها و بافت‌های پیشین با هدف تأسیس گفتمانی جدید در حوزه‌ی زبان و اندیشه. بدین ترتیب وجه غالب و مسلط سوره کوثر را مورد کنکاش قرار داده و به این نتیجه دست یافته که واکاوی سازه‌های زبانی فصل و وصل، ضمیر متصل و منفصل و مقوله‌ی آشنایی زدایی در سطح واژگانی از مهمترین ابزارهای زبانی است که صاحب متن در تبیین وجه غالب سوره به کار گرفته است. براساس همین سازه‌ها وجه غالب سوره در پرتو تحلیل شکل برونه‌ی متن، امتداد نسل پیامبر(ص) در جزء آغازین سوره و قطع نسل ایشان در جزء پایانی سوره است. این وجه غالب معنایی، تناسب کاملاً هماهنگی با شکل برونه‌ی متن در پرتو سازه‌های سابق الذکر دارد.

منابع

- القرآن الکریم
- أبوزید، نصر حامد (۱۳۸۱)، معنای متن: ترجمه مرتضی کریمی نیا، چاپ دوم، انتشارات طرح نو، تهران.
- اسکارپیت، روبر، (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه مرتضی کُتبی، سمت، تهران.
- پاینده، حسین، نقد ادبی و دموکراسی (۱۳۸۸)، چاپ دوم، انتشارات نیلوفر، تهران
- تودوروف، تزوتان، نظریه ادبیات، مترجم: عاطفه طاهایی، نشر دات، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
- الجرجانی، عبدالقاهر، دلائل الإعجاز فی علم المعانی، التعلیق: السید محمد رشید رضا، لبنان، بیروت، دارالمعرفة، الطبعة الثالثة، ۲۰۰۱
- راودراد، اعظم (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی سینما و سینمای ایران، انتشارات دانشگاه تهران.
- زیما، پیرو، (۱۳۹۲)، روشهای تجربی و دیالکتیکی در جامعه‌شناسی ادبیات، مجموعه مقالات درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، گزیده و ترجمه محمد جعفر پوینده، چاپ سوم، انتشارات نقش جهان، تهران
- ژاک لِنار، (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی ادبیات و شاخه‌های کوناگون آن، مجموعه مقالات درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، گزیده و ترجمه محمد جعفر پوینده، چاپ سوم، انتشارات نقش جهان، تهران.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۹۱)، رستاخیز کلمات، چاپ دوم، انتشارات سخن، تهران.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۹)، تحلیل اتقادی گفتمان، گروه مترجمان، دفتر مطالعات و توسعه رسانه وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، تهران
- الزمخشری، محمود، (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتاب العربی للطبعة الثالثة، بیروت.
- خسروی شکیب، محمود (۱۳۸۸)، وجه غالب و بازی ساختار، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۷، شماره ۶۶.
- حکیدی البخیت العمری، شحاده (۲۰۰۶)، أسرار إعجاز سورة الكوثر، المجلة الأردنية فی الدراسات الإسلامية، شماره ۲. اردن.